

()

فاطمه پاسبان*

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۸۵/۱/۲۶

چکیده

هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر متغیرهای سهم ارزش افزوده صنعت (به عنوان شاخص مراحل اولیه توسعه)، مجذور سهم ارزش افزوده صنعت (به عنوان شاخص توسعه یافتگی)، تعداد فرزندان، نسبت ازدواج به طلاق، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی (به عنوان شاخص اندازه دولت) و هزینه خانوار روستایی در اشتغال زنان روستایی است. برای دستیابی به این هدف از داده های آماری دوره زمانی ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳ و الگوی خود توضیح با وقفه های گسترده (*ARDL*) و الگوی تصحیح خطا (*ECM*) استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می دهد که ارتباطی مثبت و مستقیم میان اشتغال زنان روستایی، توسعه یافتگی و سهم هزینه های دولت از تولید ناخالص داخلی و ارتباطی منفی میان مراحل

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات روستایی وزارت جهاد کشاورزی

e-mail:fpaseban@yahoo.com

اولیه توسعه یافتگی، نسبت ازدواج به طلاق، تعداد فرزندان متولدشده و هزینه خانوار برقرار می باشد. هنگامی که اقتصاد مراحل اولیه توسعه را سپری می کند سهم زنان در نیروی کار کاهش می یابد و به این علت، علامت ضریب شاخص مراحل اولیه توسعه منفی است. هنگامی نیز که اقتصاد در مراحل پیشرفته توسعه قرار می گیرد سهم زنان در نیروی کار افزایش می یابد و به همین دلیل، ضریب شاخص توسعه یافتگی مثبت است. همچنین به دلیل بالا بودن سرعت تعدیل می توان به اثرگذاری سیاستهای کوتاهمدت بر اشتغال زنان روستایی امیدوار بود.

کلید واژه ها:

اشتغال، زنان روستایی، عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی

مقدمه

اشتغال از دیدگاه کلان اقتصادی از جنبه های مختلفی همچون درآمدزایی، تولید و کارآفرینی، توسعه دانش و فناوری و غیره اهمیت دارد و از دیدگاه اجتماعی نیز به انسان منزلت، جایگاه و موقعیت اجتماعی و حس اعتماد به نفس می بخشد. مشغول به کار شدن و استفاده از نیروهای ذاتی، مهارتها و دانش و مدیریت شخصی برای شروع به کار و به انجام رساندن فعالیت مختص گروه خاصی نیست. مردان و زنان در یک جامعه می توانند با موقعیتهای کاری ای که برای آنان فراهم می شود و یا خود خلق می کنند، به اشتغال پردازند و در عین حال آن را تحت تأثیر قرار دهند.

همان طور که می دانیم، میزان اشتغال مانند هر متغیر اقتصادی و اجتماعی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از آن جمله می توان به میزان تولید، سرمایه گذاری، سطح دستمزدها، سطح قیمتها، سیاستهای دولت و تجارت خارجی اشاره کرد. هر کدام از این عوامل ممکن است آثار منفی و یا مثبتی به دنبال داشته باشد. شناخت این عوامل و چگونگی تأثیر آنها در میزان اشتغال، تأثیر زیادی در برنامه ریزی و سیاستگذاری و همچنین تدوین سیاستهای منسجم و کارآمد دارد.

...

در این مقاله ضمن مرور اجمالی میزان اشتغال زنان (تعریف مرکز آمار ایران) در روستاها و نرخ مشارکت آنان در بازار کار طی سالهای مختلف، میزان تغییرات و عوامل مؤثر بر اشتغال زنان روستایی (درآمد خانوار، بعد خانوار، تعداد فرزندان متولد شده، میزان طلاق و غیره) مورد بررسی قرار گرفته است تا بدینوسیله با شناخت این عوامل و نحوه تأثیرگذاری آنان در میزان اشتغال، زمینه پیش بینی بهتر فرصتهای شغلی مورد نیاز زنان در آینده و ابزار ایجاد آن فراهم شود. این امر از یک سو باعث تقویت منزلت و پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان و از سوی دیگر افزایش رفاه اقتصادی خانوار می گردد.

مروری بر عوامل نظری و تجربی مؤثر بر مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان

بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور، بستگی به عوامل گوناگونی دارد که به طور خلاصه اهم این عوامل را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱. **توسعه اقتصادی**: تحقیقات تجربی نشان می دهد که رابطه میان نرخ مشارکت نیروی کار زنان با توسعه اقتصادی به شکل U است (تابع درجه دوم). بدین صورت که در سطوح پایین درآمدی و توسعه ای که کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی محسوب می شود، مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است و تولید بیشتر جنبه خودمصرفی دارد. اما در طول فرایند توسعه اقتصادی پیامدهای زیر حاصل می شود که بر مشارکت زنان در بازار کار تأثیر گذار است (Tansel, 2002,8; Mammen & et al.,2000,142):

- در بخش کشاورزی تولید برای خود مصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده و برای توسعه بازار نیز فناوریهای جدید و روشهای نوین ابداع شده که نهایتاً به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصتهای شغلی محدود شده است؛ زیرا افرادی که از بخش کشاورزی خارج می شوند برای یافتن شغل به رقابت می پردازند و عموماً در این رقابت

مردان بر زنان پیشی می‌گیرند و زنان از دستیابی به شغل محروم می‌مانند .
- در بخش غیر کشاورزی نیز به دو دلیل عمده، مشارکت زنان در اشتغال در فرایند اولیه توسعه کم‌رنگ است:

الف) به علت سطح سواد پایین، مهارت کم و تخصص ناکافی در کار. همچنین از آنجا که بهره‌وری زنان کمتر از مردان است، کارفرمایان ترجیح می‌دهند اکثراً مردان را استخدام کنند .

ب) دوگانگی نقش زنان در عرصه کار و خانواده که بخصوص از یک طرف در بخش صنعت و خدمات زنان را مجبور می‌کند برای مدت طولانی از محیط خانه دور بمانند و از طرف دیگر مسئولیتهای خانه مانند نگهداری بچه، آشپزی و سایر امور خانه‌داری، آنها را ناگزیر از حضور بیشتر در خانه می‌کند. این دوگانگی مانع حضور این گروه در بازار کار می‌شود . اما این موانع و مشکلات در زمینه عدم مشارکت زنان در بازار کار همزمان با افزایش سطح درآمد و توسعه کشور کم‌رنگ‌تر شده و در نتیجه نرخ مشارکت زنان در بازار کار افزایش یافته است. بنابراین می‌توان گفت که در مراحل اولیه توسعه، نرخ مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته تا به حداقل رسیده و سپس با افزایش درجه توسعه‌یافتگی، سهم زنان در بازار کار افزایش یافته است. تحقیقات گلدین (Goldin, 1995) در ایالت متحده آمریکا، تانسلی در ترکیه و مامن و همکارانش در تایلند، هند و فیلیپین رابطه U شکل را برای مشارکت زنان در بازار کار تأیید کرده‌اند.

۲. اندازه دولت : اندازه دولت که با هزینه‌های مختلف و اعمال مقررات گوناگون جلوگیری از تبعیض به کارگیری زنان در بازار کار همراه است، می‌تواند بر اشتغال زنان تأثیرمی‌گذارد باشد (Cavalcanti & et al., 2004,1&4). کاوالکانتی و همکارانش با بررسی آماری کشورهای OECD به مطالعه اثر مخارج دولت بر مشارکت زنان در بازار کار پرداختند. نتایج تحقیقات آنان نشان می‌دهد که رابطه علی میان مخارج دولت و مشارکت زنان در بازار کار وجود دارد. به عبارتی، با افزایش مخارج دولت، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می‌یابد و برعکس.

...

۳. توزیع درآمد و هزینه خانوار: هر چه توزیع درآمد در کشوری بدتر باشد، زنان مجبورند برای تأمین هزینه خانوار اقدام به فعالیت اقتصادی کنند و از این رو میزان اشتغالشان افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، وضعیت مالی خانوار نیز بر اشتغال زنان در بازار کار مؤثر است (Zareen & et al., 2002, 11; Del Boca & et al., 2000, 9). زارن و همکارانش در مقاله خود به بررسی مشارکت زنان در پاکستان پرداختند و نشان دادند که وضعیت مالی خانوار، سن زنان، تحصیلات و وضعیت تأهل در میزان مشارکت زنان تأثیر مثبت دارد.

۴. نرخ بیکاری: هر چه نرخ بیکاری در کشوری افزایش یابد، به دلیل کاهش فرصتهای شغلی برای زنان، انگیزه جستجوی شغل در میان زنان کمتر می‌شود و بنابراین سهم زنان در اشتغال کاهش می‌یابد (Tansel, 2002, 3). تانسل نشان داد که نرخ بیکاری در مشارکت زنان در بازار کار ترکیه تأثیر منفی دارد.

۵. سیاستهای دولت: سیاستهای مختلف دولت در زمینه پولی، مالی، ارزی و تجاری به طور مستقیم و غیرمستقیم در سهم زنان از اشتغال تأثیر می‌گذارد. اثر هر سیاست ممکن است مثبت و یا منفی باشد (Del Boca & et al., 2002, 84-89). همچنین دل بوکا و همکارانش در مقاله خود نشان دادند که سیاستهای مختلف مالیاتی و سیاستهای عمومی دولت بر مشارکت زنان در بازار کار تأثیر می‌گذارد.

۶. تعداد فرزندان و نرخ باروری: افزایش تعداد فرزندان و نرخ باروری سبب افزایش مسئولیتهای زنان می‌شود و در نتیجه، رابطه منفی با سهم زنان از اشتغال دارد (Shah, 1986, 670). مینسر (Mincer, 1980) به بررسی روابط میان ساعات کار و مشارکت زنان پرداخت. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که درآمد خانوار بر تقاضای کار زنان اثر دارد و در نتیجه، اشتغال زنان به طور معکوس، وابسته به معیارهای ثروت است. علاوه بر این، وی نتیجه گرفت که تعداد فرزندان نیز بر تصمیمات زنان برای عرضه کار تأثیرگذار است. سلطانا و همکاران (Sultana and et al., 1994) در بررسی خود دریافتند که سن زنان، تحصیلات و تعداد افراد تحت تکفل اثر معنیداری بر مشارکت زنان در بازار کار ندارد و نرخ دستمزد زنان و

مردان اثر معنیدار و مثبت بر این مقوله دارد.

آلی و همکارانش (Aly and et al., 1996) به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در بازار کار کویت پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد بچه و سن زنان اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان دارد.

۷. شرایط محیطی خانواده و عوامل فرهنگی و اجتماعی: طبق نظریه تخصیص زمان، مشارکت و یا عدم مشارکت زنان در بیرون از خانه، بستگی به تابع مطلوبیت مشترک خانوادگی دارد و از این رو تصمیمات خانواده بر سهم اشتغال بیرون از خانه زنان نیز تأثیری گذارد. علاوه بر این، عوامل فرهنگی و اجتماعی و آداب و سنن هر کشوری در نرخ مشارکت زنان در بازار کار تأثیر دارد (Vendrik, 2000,7; Cavalcant & et al., 2005,6; Becker, 1965,499). شاه (Shah, 1986) اثر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را بر میزان مشارکت زنان در بازار کار در پاکستان بررسی کرد. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که مشارکت زنان با تعداد فرزندان و نوع خانواده رابطه معکوسی دارد.

۸. علم و دانش: هر چه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد امکان دستیابی آنان به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی افزایش می‌یابد و بنابراین رابطه مثبتی میان علم و دانش و نرخ مشارکت زنان در بازار کار وجود دارد (Sultana & et al., 1994, 1145). کوزل و همکاران (Kozel & et al., 1990) به بررسی مشارکت عرضه نیروی کار در مناطق شهری پاکستان پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که درآمد مورد انتظار، دستمزدها و سطح تحصیلات اثر مثبتی بر نرخ مشارکت زنان دارد.

۹. وضعیت تأهل: به طور کلی ازدواج زنان و قبول مسئولیت خانواده باعث می‌شود که نرخ مشارکت آنان در بازار کار کاهش یافته و در مقابل، افراد مجرد و یا مطلقه، به دلیل داشتن فرصت کافی برای کار بیرون از خانه و نیاز مالی به تأمین هزینه‌های زندگی خود، نرخ مشارکت بالاتری در بازار کار داشته باشند (Aly & et al., 1996, 6).

بررسی وضعیت اشتغال زنان روستایی ایران در سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵

۱. میزان مشارکت عمومی و اقتصادی و نرخ اشتغال زنان روستایی

دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی، که از هدفهای بزرگ کشورهای محسوب می‌شود، نیازمند برنامه‌های توسعه است. در برنامه‌های توسعه نیز باید اولویت اصلی را به توسعه منابع انسانی داد. در این راستا باید بخشی از سهم سرمایه‌گذاری دولت در توسعه منابع انسانی به زنان، که نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، تخصیص یابد. جهتگیری توسعه منابع انسانی در امور زنان نیز باید از افزایش کارایی نیروی کار زنان فراتر رود و رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان را در فرایند توسعه در برگیرد. بنابراین، رسیدن به هدف مهم توسعه، یعنی توسعه انسانی، هنگامی ممکن می‌شود که به عامل نیروی انسانی اعم از مرد و زن به طور همزمان توجه شود.

طبق جدول ۱، طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ نرخ مشارکت عمومی زنان روستایی با رشدی معادل ۴/۳ درصد همراه بوده و از ۵/۱ درصد در سال ۶۵ به ۷/۸ درصد در سال ۷۵ رسیده است. به عبارت دیگر طی این دوره حدود ۹۲-۹۵ درصد از زنان روستایی، غیر فعال محسوب شده‌اند که طبق تعریف در زمره خانه‌دار، محصل، بدون درآمد و سایر بوده‌اند. این ارقام از یک سو حاکی از مشارکت بسیار ضعیف زنان در بازار کار ایران و از سوی دیگر مبین آن است که علی‌رغم توجه سیاستهای دولت به افزایش حضور آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، هنوز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور فعال زنان در جامعه فراهم نشده است. از مقایسه ارقام نرخ مشارکت زنان و مردان روستایی با زنان و مردان شهری، عدم بسترسازی مناسب برای حضور زنان در فعالیتهای مختلف جامعه به خوبی نمایان می‌شود.

این جدول همچنین نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان روستایی طی دوره بررسی ۳/۲ درصد رشد داشته و از ۷/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. اگرچه ارقام مبین روند مثبت مشارکت اقتصادی زنان روستایی در جامعه می‌باشد، ولی این روند بسیار کند است و تفاوت آشکاری بین مرد و زن وجود دارد.

نرخ اشتغال و بیکاری زنان روستایی نیز حاکی از فراهم نبودن زمینه‌های شغلی مناسب برای زنان، خصوصاً زنان روستایی، است. اشتغال زنان روستایی با رشدی معادل ۲/۱ درصد، از ۷۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۸۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ و نرخ بیکاری نیز با ۳/۶ درصد کاهش، از ۲۰/۶ درصد به ۱۴/۳ درصد رسیده است. هرچند ارقام فوق نشان‌دهنده افزایش تعداد شاغلان زن روستایی است، اما بازهم نرخ اشتغال آنها نسبت به مردان کمتر و لذا میزان بیکاری آنان همچنان بیشتر است.

بنابراین چنانچه اهداف و سیاستهای توسعه‌ای کشور معطوف به حضور فعال زنان در جامعه باشد باید بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این حضور فراهم شود.

جدول ۱. برخی پارامترهای اقتصادی مربوط به زنان روستایی و مقایسه آن با زنان شهری

و مردان (شهری و روستایی)

نرخ رشد	سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۶۵	شرح	
۴/۳	۷/۸	۵/۱	زنان روستایی	میزان فعالیت عمومی (مشارکت عمومی) (/) ×
۱/۰	۶/۳	۵/۷	زنان شهری	
۰/۲۲	۴۵/۹	۴۴/۹	مردان روستایی	
-۰/۱۳	۴۵/۳	۴۵/۹	مردان شهری	
۳/۲	۱۰/۸	۷/۹	زنان روستایی	میزان فعالیت اقتصادی (مشارکت اقتصادی) (/) ×
-۰/۲۴	۸/۲	۸/۴	زنان شهری	
-۰/۷۵	۶۵/۴	۷۰/۵	مردان روستایی	
-۱/۲	۵۹/۴	۶۷/۱	مردان شهری	
۰/۷۷	۸۵/۷	۷۹/۴	زنان روستایی	نرخ اشتغال (/) ×
۲/۱	۸۷/۵	۷۰/۸	زنان شهری	
۰/۳۹	۹۱/۴	۸۷/۹	مردان روستایی	
۰/۵۹	۹۱/۶	۸۶/۴	مردان شهری	
-۳/۶	۱۴/۳	۲۰/۶	زنان روستایی	نرخ بیکاری (/) ×
-/۱	۱۲/۵	۲۹/۱	زنان شهری	
-۳/۶	۸/۶	۱۲/۱	مردان روستایی	
-۴/۷	۸/۴	۱۳/۶	مردان شهری	

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

...

۲. اشتغال زنان روستایی براساس فعالیتهای مختلف اقتصادی و سطح سواد

نتایج بررسی اشتغال زنان روستایی برحسب فعالیتهای اقتصادی در جدول ۲ آمده است. سهم بخش کشاورزی در سال ۱۳۶۵، ۵۵/۶ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۳۶/۱ درصد رسیده است. همچنین سهم بخش صنعت از ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ و سهم بخش خدمات از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. لذا پیداست که سهم بخش صنعت و خدمات از اشتغال زنان روستایی در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. علاوه بر این، نرخ رشد شاغلان بخش صنعت (۹/۷ درصد) بیشتر از نرخ رشد شاغلان دو بخش دیگر اقتصادی (کشاورزی ۰/۸۵ درصد و خدمات ۷ درصد) بوده است.

مقایسه نرخ اشتغالزایی بخشهای مختلف در جدول ۲ نشان می دهد که بخش صنعت به مراتب بیش از دو بخش دیگر طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ توانسته است فرصتهای شغلی برای زنان روستایی فراهم آورد و لذا بیشترین نقش را در اشتغالزایی زنان روستایی داشته است. در این باره بخشهای خدمات و کشاورزی در رده بعد قرار گرفته اند.

جدول ۲. سهم اشتغال زنان روستایی از اشتغال بخشهای مختلف اقتصادی

بخشهای اقتصادی	۱۳۶۵		۱۳۷۵		نرخ اشتغالزایی	نرخ رشد
	تعداد	سهم	تعداد	سهم		
بخش کشاورزی	۲۴۶۵۷۳	۵۵/۶	۲۶۸۲۷۴	۳۶/۱	۷/۲	۰/۸۵
بخش صنعت	۱۵۶۷۲۰	۳۵/۳	۳۹۶۰۶۶	۵۳/۲	۷۹/۷	۹/۷
بخش خدمات	۴۰۲۰۷	۹/۱	۷۹۴۵۴	۱۰/۷	۱۳/۱	۷/۰
جمع بخشهای اقتصادی	۴۴۳۵۰۰	۱۰۰	۷۴۳۷۹۴	۱۰۰	۱۰۰	۵/۳

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

مقایسه نسبت اشتغال زنان روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی در جدول ۳ نشان می دهد که سهم زنان روستایی از مجموع اشتغال به مراتب کمتر از مردان است و بخش صنعت توانسته است سهم بیشتری از شاغلان زن روستایی را نسبت به کل شاغلان جذب کند، به گونه ای که این سهم از ۵/۶ درصد به ۸/۹ درصد رسیده است. بخش کشاورزی و خدمات

ازین حیث در مراحل بعدی قرار دارند. براساس جدول ۳، سهم شاغلان زن روستایی از کل اشتغال زنان کشور به ترتیب در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در بخش کشاورزی ۹۳/۹ و ۹۲/۸ درصد، در بخش صنعت ۶۸/۶ و ۶۵/۳ درصد و در بخش خدمات ۱۱/۶ و ۱۳/۵ درصد بوده است و لذا از این نظر بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در رتبه‌های اول تا سوم قرار داشته‌اند.

جدول ۳. مقایسه اشتغال زنان روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی کشور

نرخ رشد	۱۳۷۵	۱۳۶۵	شرح	
۰/۲۵	۸/۰	۷/۸	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور	بخش کشاورزی
-۰/۱۲	۹۲/۸	۹۳/۹	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور	
۰/۸	۹/۴	۸/۷	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی	
۴/۷	۸/۹	۵/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور	بخش صنعت
-۰/۵	۶۵/۳	۶۸/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور	
۵/۴	۲۵/۸	۱۵/۳	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی	
۴/۱	۱/۸	۱/۲	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور	بخش خدمات
۱/۵	۱۳/۵	۱۱/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور	
۵/۷	۸/۷	۵/۰	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی	
۲/۶	۵/۳	۴/۱	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور	جمع بخشهای اقتصادی
-۰/۵	۴۳/۴	۴۵/۷	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور	
۴/۲	۱۳/۴	۸/۹	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی	

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

اطلاعات جدول ۴ در مورد نرخ باسوادی و بی‌سوادی و سایر سطوح تحصیلات شاغلان زن روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ باسوادی شاغلان زن روستایی با رشدی معادل ۶/۲ درصد از ۳۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۴/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ بالغ شده است. این تغییر گویای آن است که رشد شاغلان باسواد زن روستایی بیشتر از بی‌سوادان بوده است. در میان باسوادان شاغل زن روستایی تعداد باسوادان دارای مدرک ابتدایی بیشتر از

...

سایران بوده است. طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۷۵ نرخ باسوادی شاغلان زن روستایی در بخش کشاورزی از ۲۲/۵ درصد به ۴۱/۲ درصد، در بخش صنعت از ۴۲ درصد به ۷۴/۷ درصد و در بخش خدمات از ۸۶/۳ درصد به ۹۲/۴ درصد رسیده است. چنانکه مشاهده می‌شود، نرخ باسوادی در بخشهای صنعت و خدمات بیش از بخش کشاورزی است و این امر لزوم آموزش زنان روستایی، بویژه زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، را نشان می‌دهد.

جدول ۴. وضعیت سواد شاغلان زن روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی

نرخ رشد	۱۳۷۵		۱۳۶۵		شرح	
	تعداد	سهم	تعداد	سهم		
-۱/۹	۵۸/۸	۱۵۷۶۱۵	۷۷/۵	۱۹۰۹۹۱	بی سواد	بخش کشاورزی
۷/۱	۴۱/۲	۱۱۰۶۵۹	۲۲/۵	۵۵۵۸۲	باسواد	
۶/۲	۴۶/۸	۵۱۷۹۲	۵۱/۱	۲۸۳۸۸	ابتدایی	
۵/۶	۱۵/۹	۱۷۶۴۵	۱۸/۵	۱۰۲۷۶	راهنمایی	
۴/۲	۳/۷	۴۰۶۵	۴/۹	۲۷۰۴	متوسطه	
۱/۰	۲۵/۳	۱۰۰۳۶۳	۵۸/۰	۹۰۸۸۶	بی سواد	بخش صنعت
۱۶/۲	۷۴/۷	۲۹۵۷۰۳	۴۲/۰	۶۵۸۳۴	باسواد	
۱۷/۲	۵۷/۳	۱۶۹۴۲۵	۵۲/۷	۳۴۶۸۵	ابتدایی	
۲۵/۰	۱۲/۶	۳۷۳۴۴	۶/۱	۳۹۹۶	راهنمایی	
۱۷/۲	۲/۳	۶۷۰۳	۲/۱	۱۳۷۶	متوسطه	
۰/۹	۷/۶	۶۰۲۷	۱۳/۷	۵۵۱۴	بی سواد	بخش خدمات
۷/۸	۹۲/۴	۷۳۴۲۷	۸۶/۳	۳۴۶۹۳	باسواد	
۶/۵	۱۳/۰	۹۵۵۰	۱۴/۶	۵۰۶۶	ابتدایی	
۹/۹	۱۶/۴	۱۲۰۲۳	۱۳/۵	۴۶۹۸	راهنمایی	
۲/۷	۳۴/۵	۲۵۳۵۰	۵۶/۱	۱۹۴۶۸	متوسطه	
-۰/۸	۳۵/۵	۲۶۴۰۰۵	۶۴/۸	۲۸۷۳۹۱	بی سواد	جمع بخشهای اقتصادی
۱۱/۹	۶۴/۵	۴۷۹۷۸۹	۳۵/۲	۱۵۶۱۰۹	باسواد	
۱۳/۰	۴۸/۱	۲۳۰۷۶۷	۴۳/۶	۶۸۱۳۹	ابتدایی	
۱۳/۵	۱۴/۰	۶۷۰۱۲	۱۲/۱	۱۸۹۶۲	راهنمایی	
۴/۴	۷/۵	۳۶۱۱۸	۱۵/۱	۲۳۵۴۸	متوسطه	

ماخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و محاسبات تحقیق.

در میان شاغلان باسواد زن روستایی به ترتیب در سال ۱۳۷۵ بیشترین شاغلان را در بخش

کشاورزی باسوادان ابتدایی با ۴۶/۸ درصد، در بخش صنعت باسوادان ابتدایی با ۵۷/۳ درصد و در بخش خدمات با سوادان متوسطه با ۳۴/۵ درصد تشکیل می‌دهند. این مطلب تأکید مجددی است بر لزوم آموزش زنان روستایی به منظور بهره‌گیری از علوم و فنون جدید و دستیابی به فرصتهای شغلی نیازمند سطح سواد و آموزش بالاتر.

روش تحقیق

بر اساس هدف تحقیق و مبانی نظری یاد شده، مدل مورد نظر و متغیرهای تأثیر گذار بر اشتغال زنان روستایی به شرح زیر است:

$$E = c + \alpha_1 MD + \alpha_2 SG + \alpha_3 VS + \alpha_4 SI + \alpha_5 SIS + \alpha_6 COST + u$$

که در آن E = اشتغال زنان روستایی؛ SI = سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ می‌باشد که به عنوان شاخص توسعه نیز در نظر گرفته شده و نشاندهنده مراحل اولیه توسعه است (Tansel, 2002, 14 & 15)؛ SIS = مجذور سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ و نشاندهنده توسعه یافتگی است (همان منبع)؛ VS = تعداد فرزندان متولد شده؛ MD = نسبت ازدواج به طلاق؛ $COST$ = هزینه خانوار روستایی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶؛ SG = سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ و مبین اندازه دولت در اقتصاد (Cavalcanti & et al., 2004, 4) و u نیز جمله اخلال است.

در مطالعاتی که از داده‌های سری زمانی استفاده می‌کنند، در مورد ایستایی متغیرها و مباحث مربوط به آن، باید به طور کامل بحث شود. در این مطالعه برای تشخیص مانایی^۱ متغیرهای سری زمانی از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته و برای تعیین درجه ایستایی متغیرها، از روش مناسب برای برآورد مدل استفاده شده است. در همین راستا از آزمون همگرایی نیز استفاده شده است. مفهوم اقتصادی همگرایی^۲ این است که وقتی دو و یا چند سری زمانی بر اساس نظریه به

-
1. stationary
 2. cointegration

...

یکدیگر ارتباط داده شوند تا یک رابطه درازمدت را نشان دهند، هر چند این سریهای زمانی دارای روند تصادفی باشند (یعنی نامانا باشند)، اما در طول زمان به گونه‌ای یکدیگر را دنبال می‌کنند که تفاضل بین آنها مانا می‌شود. بنابراین، وجود همگرایی در میان سریهای زمانی وجود رابطه درازمدت را تداعی می‌کند. از آنجا که در مطالعه حاضر سریهای زمانی از مرتبه‌های متفاوت انباشتگی برخوردارند، در صورتی نتایج حداقل مربعات معمولی و برآورد رگرسیونها صادق خواهد بود که وجود رابطه همگرایی میان متغیرهای مدل وجود داشته باشد. در این شرایط رگرسیون کاذب وجود ندارد و آماره های F و t بدون تورش خواهند بود. به منظور بررسی وجود همگرایی می‌توان با برآورد مدل بر اساس روش OLS باقیمانده‌ها را به دست آورد و سپس با آزمون ADF مانایی باقیمانده‌ها را آزمود. اگر باقیمانده‌ها مانا باشند وجود یک رابطه تعادلی میان متغیرها اثبات می‌شود و بنابراین رگرسیون کاذب نخواهد بود. همچنین از آنجا که تعداد متغیرهای دخیل در رگرسیون از دو بیشتر می‌باشد این امکان وجود دارد که بیش از یک بردار همگرایی بین متغیرهای الگو وجود داشته باشد. از این رو به منظور بررسی بردارهای همگرایی میان متغیرهای مورد نظر از آزمون یوهانسن و جوسیلیوس استفاده شده است. آزمون بردار همگرایی به وسیله الگوی تصحیح خطای برداری (VECM) بر اساس آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر به روش یوهانسن و جوسیلیوس می‌باشد. بر اساس آزمون اثر، هنگامی که آماره آزمون محاسبه شده از مقدار بحرانی ارائه شده به وسیله یوهانسن و جوسیلیوس کمتر باشد فرضیه صفر یعنی وجود I بردار همگرایی پذیرفته می‌شود. بر اساس حداکثر مقدار ویژه، هنگامی فرضیه $I+1$ بردار همگرایی پذیرفته می‌شود که آماره آزمون محاسبه شده از مقدار بحرانی ارائه شده به وسیله یوهانسن و جوسیلیوس کمتر است. در این مطالعه چون مدل مورد نظر دارای متغیرهای مانا از درجه صفر و یک است، از مدل تعمیم یافته ARDL پسران و همکارانش (Pesaran & et al., 1998) استفاده شده است.

با استفاده از این مدل می توان روابط کوتاهمدت و درازمدت میان متغیرهای مدل را بررسی کرد. برای تعیین تعداد وقفه بهینه از معیار شوارتز - بیزین استفاده شده است. همچنین به دلیل وجود همجمعی میان متغیرهای مورد مطالعه، از الگوی تصحیح خطا (ECM)، که نوسانهای کوتاهمدت متغیرها را به مقادیر تعادلی درازمدت آنها ارتباط می دهد، استفاده شده است. باید متذکر شد که داده های مورد نظر برای دوره زمانی ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳ از سالنامه های آماری کشور و گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی در سالهای مختلف جمع آوری و در برآورد مدل به کار رفته است.

برآورد تجربی مدل

۱. بررسی مانایی متغیرها با روش آزمون ریشه واحد دیکی - فولر

نتایج بررسی ایستایی متغیرها با آزمون ADF در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. نتایج مربوط به آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF)

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی (سطح ۵٪ اطمینان)	وقفه بهینه	درجه همگرایی
E	-۳/۶۵	-۳/۶۱	۵ (باروند)	I(0)
DSI	-۵/۷۴	-۲/۹۹	سطح	I(1)
$DSIS$	-۴/۳۲	-۲/۹۹	سطح	I(1)
VS	-۴/۳۶	-۳/۶۱	۱۱	I(0)
MD	-۳/۵۷	-۲/۹۹	سطح	I(0)
DSG	-۳/۴۴	-۲/۹۹	سطح	I(1)
$DCOST$	-۴/۱۶	-۲/۹۹	سطح	I(1)

مأخذ: یافته های تحقیق